

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۲۹۰

است، اما چرا نعمت گوش را بر چشم مقدم می‌دارد؟ ممکن است به این دلیل باشد که به گفته دانشمندان برای نخستین بار گوش نوزاد به کار می‌افتد و چشم مدتی بعد از آن، چرا که چشمهای بسته در محیط تاریک رحم هیچگونه آمادگی برای مشاهده امواج نور را ندارد و به همین دلیل بعد از تولد مدتها بسته است تا تدریجا به نور عادت کند، در حالی که گوش چنین نیست، حتی به اعتقاد بعضی در عالم جنین نیز قدرت شنوایی را دارد و صدای قلب مادر را می‌شنود.

در حقیقت بیان مواهب سه گانه فوق، انگیزه‌ای است برای شناخت بخشنده این مواهب که او را به دنبال معرفت منعم اصلی می‌فرستد (همانگونه که علمای عقائد بحث شکر منعم را پایه‌ای برای وجوب عقلی معرفه الله دانسته‌اند).

سپس در آیه بعد به یکی از مهمترین آیات پروردگار، یعنی خلقت انسان از این زمین خاکی پرداخته چنین می‌گوید: «او کسی است که شما را در زمین آفرید» (و هو الذی ذراکم فی الارض).

و چون از زمین آفریده شده‌اید باز به زمین باز می‌گردید و دیگر بار «برانگیخته شده به سوی او جمع و محشور می‌شوید» (و الیه تحشرون). و اگر در آفرینش خودتان از خاک بی‌ارزش بیندیشید، کافی است که هستی‌بخش را بشناسید و نیز امکان مسأله معاد را دریابید.

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۲۹۱

بعد از ذکر مسأله آفرینش انسان به مسأله مرگ و حیات و آمد و شد شب و روز که از آیات بزرگ پروردگار است پرداخته چنین می‌گوید: «او کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند و آمد و شد شب و روز از آن او است، آیا اندیشه نمی‌کنید؟! (و هو الذی یحیی و یمیت و له اختلاف اللیل و النهار افلا تعقلون).

و به این ترتیب در آیات سه گانه اخیر از انگیزه شناخت پروردگار شروع کرده

و باذکر بخشی از مهمترین آیات انفسی و آفاقی بحث را پایان می‌دهد و به تعبیردیگر سیر انسان را از آغاز تولد تا مرگ و بازگشت به سوی پروردگار بازگو می‌کند که همه چیزش به فرمان او، و با اراده او صورت می‌گیرد. جالب اینکه: آفرینش «مرگ» و «حیات» را در کنار آفرینش «شب» و «روز» قرار می‌دهد چرا که نور و ظلمت در پهنه عالم هستی همانند مرگ و حیات در جهان جانداران است همانگونه که در پرتو امواج نور، عالم هستی جنب و جوش و حرکت پیدا می‌کند و زیر پرده‌های ظلمت به خاموشی می‌گراید، هممین‌گونه موجودات زنده با نور حیات حرکت خود را آغاز می‌کنند و با ظلمت مرگ خاموش می‌گردند و هر دو جنبه تدریجی دارند. این نکته را سابقا گفته‌ایم که اختلاف شب و روز ممکن است به معنی آمد و شد آنها بوده باشد که هر یک خلف و جانشین دیگری می‌شود، و نیز ممکن است به معنی اختلاف و تفاوت تدریجی آنها باشد که فصول چهارگانه سال را به وجود می‌آورد، و گردش حیات را در جهان گیاهان تحت نظام دقیقی رهبری می‌کند. در هر حال همه این مسائل می‌تواند راهنمای طریق معرفت پروردگار باشد، به هممین دلیل در پایان آیه می‌گوید: «افلا تعقلون»: «آیا اندیشه نمی‌کنید»؟!

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۲۹۲

آیه ۸۱ - ۹۰

آیه و ترجمه

بل قالوا مثل ما قال الاولون ۸۱

قالوا اذامتنا و كنا ترابا و عظماء لنا لمبعوثون ۸۲

لقد وعدنا نحن و اباؤنا هذا من قبل ان هذا الا اساطير الاولين ۸۳

قل لمن الارض و من فيها ان كنتم تعلمون ۸۴

سيقولون لله قل اءفلا تذكرون ۸۵

قل من رب السموات السبع و رب العرش العظيم ۸۶

سيقولون لله قل اءفلا تتقون ۸۷

قل من بیده ملکوت کل شیء و هو یجیر و لایجار علیه ان كنتم تعلمون ۸۸

سيقولون لله قل فانی تسحرون ۸۹

ترجمه :

- ۸۱ - آنها همان گفتند که پیشینیانسان می گفتند.
- ۸۲ - آنها گفتند آیا هنگامی که مردیم و خاک و استخوان (پوسیده) شدیم آیا بار دیگر برانگیخته خواهیم شد؟!.
- ۸۳ - این وعده به ما و پدرانمان از قبل داده شده، این فقط افسانه های پیشینیان است.
- ۸۴ - بگو زمین و کسانی که در زمین هستند از آن کیست، اگر شما می دانید؟!.
- ۸۵ - (در پاسخ تو) می گویند: همه از آن خدا است، بگو آیا متذکر نمی شوید؟!.
- ۸۶ - بگو: چه کسی پروردگار آسمانهای هفتگانه و پروردگار عرش عظیم است.
- ۸۷ - می گویند: همه اینها از آن خدا است، بگو آیا تقوی پیشه نمی کنید (و از خدائی ترسید)؟!.
- ۸۸ - بگو اگر راست می گوئید چه کسی حکومت همه موجودات را در دست دارد؟ وبه بی پناهان پناه می دهد و نیاز به پناه دادن ندارد؟!.
- ۸۹ - می گویند: (همه اینها) از آن خدا است. بگو با این حال چگونه می گوئید شمارا سحر کرده اند؟
- ۹۰ - واقع این است که ما حق را برای آنها آوردیم و آنان دروغ می گویند!

تفسیر:

قرآن وجدان آنها را به داوری می طلبد

آیات گذشته منکران توحید پروردگار و معاد را به اندیشه در جهان هستی و آیات آفاقی و انفسی دعوت کرد، در آیات مورد بحث اضافه می کند: اینها اندیشه و عقل را رها کرده و کورکورانه از نیاکان خود تقلید می کنند، «آنها همان می گویند که پیشینیانسان می گفتند» (بل قالوا مثل ما قالوا الاولون). «آنها از روی تعجب می گفتند: آیا هنگامی که ما مردیم و خاک و استخوان (پوسیده) شدیم آیا بار دیگر برانگیخته خواهیم شد»؟! (قالوا اإذا متنا و

کنا تر ابا و عظاما انا لمبعوثون). این باور کردنی نیست! «اینها وعده‌های دروغینی است که هم به ما و هم به پدران ما در گذشته داده می‌شد» (لقد وعدنا نحن و آبائنا هذا من قبل). «اینها فقط افسانه‌ها و اسطوره‌های پیشینیان است» (ان هذا الا اساطیر الاولین). آفرینش مجدد، اسطوره‌ای است و حساب و کتاب افسانه‌ای دیگر، و بهشت و دوزخ نیز هر یک اسطوره‌ای بیش نیست! و از آنجا که کفار و مشرکان بیش از همه از مسأله معاد وحشت داشتند و به همین دلیل با انواع بهانه‌ها و لطائف الحیل می‌خواستند شانه از زیر بار آن خالی کنند، قرآن نیز مشروحا و به طور مؤکد از معاد سخن می‌گوید. لذا در دنباله آیات مورد بحث از سه راه، منطق واهی منکران معاد را در هم می‌کوبد: از راه مالکیت خداوند بر پهنه عالم هستی، سپس ربوبیت او، و سرانجام حاکمیتش بر مجموعه جهان، و از تمام این بحثها چنین نتیجه می‌گیرید که او از هر نظر قدرت و توانائی بر مسأله معاد را دارد، و عدالت و حکمتش ایجاب می‌کند که این جهان، عالم آخرت را به دنبال خود داشته باشد. و جالب اینکه در هر مورد از خود مشرکان اعتراف می‌گیرید و سخن آنها را

به خودشان باز می‌گرداند. نخست می‌گوید: «بگو زمین و کسانی که در زمینند از آن کیست، اگر شمامی دانید؟! (قل لمن الارض و من فیها ان کنتم تعلمون). سپس اضافه می‌کند آنها بر اساس ندای فطرت و اعتقادی که به خداوند آفریننده هستی دارند «در پاسخ تو می‌گویند مالکیت زمین و آنچه در آنست برای خداست» (سیقولون لله). ولی تو به آنها «بگو اکنون که چنین است و خود شما نیز اعتراف دارید چرا متذکر نمی‌شوید» (قل افلا تذکرون). با این اعتراف صریح و روشن چگونه زنده شدن انسان را بعد از مرگ بعید می‌شمیرید؟ و از قدرت فراگیر خداوند بزرگ دور می‌دانید؟

دگر بار دستور می دهد از آنها سؤال کن و «بگو چه کسی پروردگار آسمانهای هفتگانه و پروردگار عرش عظیم است»؟! (قل من رب السماوات السبع و رب العرش العظيم).

باز آنها روی همان فطرت توحیدی و اعتقادی که به الله به عنوان خالق هستی دارند «می گویند همه اینها از آن خدا است» (سيقولون لله). با این اقرار آشکار به آنها «بگو شما که خود به این واقعیت معترفید چرا از خدانمی ترسید و منکر قیامت و بازگشت مجدد انسان به زندگی می شوید»؟! (قل افلا تتقون).

بار دیگر از آنها درباره حاکمیت بر آسمانها و زمین سؤال کن و «بگو، چه

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۲۹۶

کسی حکومت همه موجودات را در دست دارد»؟! (قل من بیده ملکوت کل شیء).

«چه کسی به همه بی پناهان پناه می دهد و نیاز به پناه دادن کسی ندارد»؟! (وهو یجیر و لا یجار علیه).

«اگر راستی از این واقعیتهای آگاهید» (ان کنتم تعلمون).

دیگر بار زبان به اعتراف می گشایند و «می گویند ملکوت و حاکمیت و حمایت و پناه دادن در این عالم منحصر به خدا است» (سيقولون لله).

«بگو با این حال چگونه میگوئید پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شما را سحر کرده و مسحور او شده اید»؟! (قل فانی تسحرون).

اینها واقعیاتی است که خود شما در هر مرحله به آن اعتراف دارید، او را «مالک» هستی می دانید، او را «خالق» هستی معرفی می کنید، او را «مدیر و مدبر و حاکم و پناهگاه» می شمرد.

کسی که اینهمه قدرت و توانائی دارد، و قلمرو حکومتش تا این حد گسترده است آیا نمی تواند انسانی را که در آغاز خاک بوده، باز هم به خاک باز گشته، لباس حیات در تنش بیوشاند، و مبعوث و محشورش کند؟!!

چرا از واقعیتهای طفره می روید؟ چرا پیامبر اسلام را ساحر یا دیوانه می شمرد، شما که در اعماق دل به این حقایق معترفید؟!!

سرانجام به عنوان یک جمع بندی و نتیجه گیری فشرده و کوتاه می فرماید: نه سحر است و نه جادو و نه چیز دیگر، بلکه ما حق را برای آنها آوردیم و

روشن ساختیم و آنها دروغ می گویند (بل آتیناهم بالحق و انهم لکاذبون).

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۲۹۷

در بیان حقایق از ناحیه ما و پیامبران ما کوتاهی نشده است، مقصر خود شما هستید که چشم روی هم گذارده و راه انحراف پیش گرفته و لجوجانه و سرسختانه به آن ادامه می دهند.

نکته ها:

۱ - معنی چند لغت:

«اساطیر» جمع «اسطوره» به گفته ارباب لغت از ماده «سطر» در اصل به معنی «صف» می باشد، از این رو به کلماتی که در ردیف هم قرار دارند و به اصطلاح صف کشیده اند، سطر می گویند. به این ترتیب اسطوره به معنی نوشته ها و سطوری است که از دیگران به یادگار مانده، و از آنجا که در نوشته های پیشین افسانه ها و خرافات وجود دارد، این کلمه معمولاً به حکایات و داستانهای خرافی و دروغین گفته می شود.

واژه «اساطیر» در قرآن نه بار تکرار شده، و همه از زبان کفار بی ایمان در برابر پیامبران به منظور توجیه مخالفتشان به آنها است. «رب» همانگونه که در جلد اول در تفسیر سوره حمد گفته ایم به معنی «مالک مصلح» است، بنابراین به هر کس که مالک چیزی باشد گفته نمی شود بلکه به مالکی می گویند که در صدد اصلاح و حفظ و تدبیر ملک خویش است، به همین دلیل گاه به معنی تربیت کننده و پرورش دهنده نیز آمده است.

«ملکوت» از ریشه «ملک» (بر وزن حکم) به معنی حکومت و مالکیت است، و اضافه «واو» و «ت» برای تاءکید و مبالغه می باشد. «عرش» به معنی تخت پایه بلند است و گاه به سقف و داربست نیز اطلاق می شود، این کلمه هنگامی که در مورد پروردگار به کار می رود به معنی «مجموعه عالم هستی» است که در حقیقت تخت حکومت و فرمانروائی او محسوب می شود

اما گاهی این کلمه فقط بر جهان ماوراء طبیعت اطلاق می‌گردد در مقابل «کرسی» که اشاره به عالم طبیعت و ماده است مانند «وسع کرسیه السماوات و الارض» بقره - ۲۵۵.

۲- معاد از طریق عمومیت قدرت خدا

از آیات قرآن به خوبی بر می‌آید که بیشترین مخالفت منکران معاد روی مسأله معاد جسمانی و تعجب از بازگشت انسان خاک شده به زندگی و حیات بوده است، لذا بسیاری از آیات معاد روی مسأله قدرت خداوند تکیه می‌کند، و نمونه‌های آن را در عالم هستی شرح می‌دهد، تا تعجب آنها از مسأله حیات بعد از مرگ زائل گردد.

در آیات مورد بحث نیز همین مسأله از سه راه تعقیب شده، نخست قدرت او را در مورد زمین و زمینیان، و سپس آسمانها و عرش عظیم، و سر انجام قدرت او بر تدبیر و اداره عالم آفرینش، و به این ترتیب هر سه مصداق‌هایی از یک مفهومند.

این احتمال نیز وجود دارد که هر یک از این سه بحث اشاره به یکی از نقطه نظرهای منکران معاد باشد، می‌گوید:

اگر انکار شما به خاطر آن است که انسانهای پوسیده و خاک شده از قلمرو مالکیت خداوند بیرون می‌روند این اشتباه است چرا که شما خودتان خدا را مالک زمین و زمینیان می‌دانید.

و اگر به خاطر این است که می‌گوئید زنده شدن مردگان نیاز به پروردگار قادری دارد شما که خودتان خدا را پروردگار آسمانها و عرش می‌خوانید. و اگر این انکار به خاطر آن است که در تدبیر عالم بعد از حیات مجدد

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۲۹۹

مردگان ایراد دارید، آن هم بیجا است، زیرا قدرت او را در تدبیر این عالم هستی و پناه دادن به همه موجودات پذیرفته‌اید، به این ترتیب جایی برای انکار شما باقی نمی‌ماند.

هماهنگ بودن پاسخ کفار در سه مورد (سیقولون لله) تفسیر اول را تقویت می‌کند.

۳- تفاوت آخر آیات

جالب اینک که پس از ذکر سؤال و جواب اول جمله افلا تذکرون (آیا

متذکر نمی شوید).

و پس از سؤال و جواب دوم افلا تتقون (آیا از خدا نمی ترسید).
و پس از سؤال و جواب سوم فانی تسحرون (چگونه میگوئید اغفال و مسحور شده اید) آمده است.

در حقیقت اینها توبیخها و سرزنشهایی است که مرحله به مرحله شدیدتر می شود و یکی از روشهای معمول در تعلیم و تربیت منطقی است که وقتی بخوانند کسی را با سه دلیل محکوم کنند نخست او را به طور ملایم مورد سرزنش قرار می دهند، بعدا شدید و سرانجام شدیدتر!

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۳۰۰

آیه ۹۱ - ۹۲

آیه و ترجمه

ما اتخذ الله من ولد و ما كان معه من اله اذا لذهب كل اله بما خلق و لعلا بعضهم على بعض سبحن الله عما يصفون ۹۱
علم الغيب و الشهادة فتعلى عما يشركون ۹۲
ترجمه :

۹۱ - خدا هرگز فرزندی برای خود برنگزیده، و معبود دیگری با او نیست که اگرچنین می شد هر یک از خدایان مخلوقات خود را تدبیر و اداره می کردند و بعضی بر بعضی دیگر تفوق می جستند (و جهان هستی به تباهی کشیده می شد) منزّه است خدا از توصیفی که آنها می کنند.
۹۲ - او از پنهان و آشکار آگاه است، او برتر است از اینکه شریک برای او قائل شوند.

تفسیر:

شرک جهان را به تباهی می کشد

در آیات گذشته بحثهایی در زمینه معاد و مالکیت و حاکمیت و ربوبیت پروردگار بیان شد، آیات مورد بحث به مسأله نفی شرک پرداخته، قسمتی از انحرافات مشرکان را مطرح کرده، و به آن پاسخ می گوید:
نخست می فرماید: «خداوند هرگز فرزندی برای خود برنگزیده است و معبود دیگری با او نیست» (ما اتخذ الله من ولد و ما كان معه من اله).
اعتقاد به وجود فرزند برای خدا منحصر به مسیحیان نیست که عیسی را

فرزند حقیقی! او می خوانند، این اعتقاد برای مشرکان نیز بود که فرشتگان را

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۳۰۱

دختران خدا می پنداشتند، و شاید مسیحیان این عقیده را از مشرکان پیشین گرفته بودند، به هر حال از آنجا که فرزند از نظر ذات و حقیقت، بخشی از پدر است، برای فرشتگان یا حضرت مسیح و غیر او، سهمی از الوهیت قائل بودند و این از روشنترین مظاهر شرک است.

سپس به بیان دلیل بر نفی شرک پرداخته چنین می گوید: «اگر خداوند شریکی می داشت و آلهه متعدد در جهان هستی حکومت می کرد هر یک از این خدایان مخلوقات خاص خود را در پنجه تدبیر و اداره خویش قرار می داد» (و طبعاً هر بخشی از عالم با نظام خاصی اداره می شد و این با وحدت نظامی که بر آن حاکم می بینیم سازگار نیست) (اذا لذهب کل اله بما خلق).

«بعلاوه هر یک از این خدایان برای گسترش قلمرو حکومت خود سعی داشتند بر دیگری تفوق جویند» و این خود سبب دیگری برای از هم گسیختگی نظام جهان می شد (و لعلا بعضهم علی بعض).

و در پایان آیه به عنوان یک نتیجه گیری کلی می فرماید: «منزه است خدا از توصیفی که آنها می کنند» (سبحان الله عما یصفون).

عصاره این سخن این است که ما به خوبی مشاهده می کنیم که نظام واحدی برپهنه هستی حکومت می کند، قوانین حاکم بر این جهان در زمین و آسمان همه یکسان است، نوامیسی که بر یک ذره فوق العاده کوچک اتم حکمفرما است بر منظومه شمسی و منظومه های عظیم دیگر نیز حاکم است، و به گفته دانشمندان اگر یک اتم را بزرگ کنیم شکل منظومه شمسی را به خود می گیرید، و اگر به عکس منظومه شمسی را کوچک کنیم به صورت یک اتم در می آید.

مطالعاتی که صاحب نظران در علوم مختلف با وسائل جدید درباره جهانهای دور دست کرده اند نیز همه حاکی از وحدت نظام کلی جهان است، این از یکسو.

از سوی دیگر لازمه تعدد همیشه نوعی «تباین» است، چرا که اگر دو

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۳۰۲

چیز از هر نظر واحد باشند یک چیز می‌شوند و دوگانگی معنی نخواهد داشت. بنابراین اگر برای این جهان خدایان متعدد فرض کنیم، این چندگانگی بر مخلوقات جهان و نظام حاکم بر آنها اثر می‌گذارد، و نتیجه آن عدم وحدت نظام آفرینش خواهد بود.

و از این گذشته هر موجودی خواهان تکامل خویش است، مگر آن وجودی که از هر نظر کامل بوده باشد که تکامل در او مفهوم ندارد، و در مورد بحث ما که برای خدایان قلمروهای جداگانه فرض کردیم و طبعا هیچکدام دارای کمال مطلق نیستند طبیعی است که هر کدام در صدد تکامل خویش است، و می‌خواهد عالم‌هستی را در بست در قلمرو خود قرار دهد، و لازمه آن برتری طلبی هر یک بردیگری است، و نتیجه آن از هم پاشیدن نظام هستی است. به این ترتیب هر یک از دو جمله آیه فوق اشاره به یک دلیل منطقی است و نوبت به این نمی‌رسد که ما برای این دلائل جنبه اقناعی قائل باشیم نه منطقی.

تنها سؤالی که در اینجا باقی می‌ماند این است که اینها همه در صورتی است که خدایان را برتری طلب فرض کنیم اما اگر آنها حکیم و آگاه باشند چه مانعی دارد فی المثل جهان را با نظام شورائی اداره کنند؟!

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۳۰۳

پاسخ این سؤال را مشروحاً در جلد سیزدهم ذیل آیه ۲۲ سوره انبیاء در بحث برهان تمنع ذکر کرده‌ایم و نیاز به تکرار نمی‌بینیم. آیه بعد پاسخ دیگری به این مشرکان بیهوده‌گو است «می‌گوید: خداوند از غیب و شهود (پنهان و آشکار) آگاه است» او هرگز چیزی را به نام خدایانی که شما ادعا می‌کنید سراغ ندارد (عالم الغیب و الشهادة). مگر ممکن است در عالم خدای دیگری باشد و شما از آن آگاه باشید اما خداوندی که خالق شما است و غیب و شهود جهان را می‌داند از آن بی‌خبر باشد؟

این بیان در حقیقت شبیه بیانی است که در آیه ۱۸ سوره یونس آمده است قل اتنبئون الله بما لا یعلم فی السماوات و لا فی الارض: «بگو آیا شما به خدا چیزی را خبر می‌دهید که او در آسمان و زمین از آن آگاه نیست»؟!

